

بررسی جلوه‌های «نماز» در کشف‌المحجوب، مرصاد العباد و مصباح الهدایه

حجت الله رئیسی*

ابراهیم ظاهری عبده‌وند**

دکتر جهانگیر صفری***

چکیده

هدف از این نوشتار بررسی نماز، به‌عنوان مهمترین رکن دین اسلام، در کتاب‌های کشف‌المحجوب، مرصاد العباد و مصباح الهدایه و نیز تشریح دیدگاه‌های هر کدام درباره نماز است.

از نظر هجویری نماز عبادتی است که مریدان و سالکان از طریق آن راه حق را می‌یابند و مقامات آن‌ها به وسیله نماز بر آن‌ها مکشوف می‌شود. او برخی از مراحل سیروسلوک به سوی حق را با ارکان نماز تطبیق می‌دهد؛ برای مثال توبه به جای طهارت، تعلق به پیر به مثبت روی آوردن به قبله و ذکر به منزله قرائت است. هجویری اشاره‌ای هم به فرقه‌های مختلف نمازگزار و نیز معانی نماز دارد.

نجم رازی نماز را از اجزای ظاهری شرع می‌داند، اما آن را سفر روح به عالم ملکوت معرفی می‌کند. او معتقد است که روح انسان برای پیوستن به بدن، پس از جدایی از بارگاه الهی، مقام‌های مختلفی از جمله نباتی و حیوانی را پشت سر گذاشته تا به مقام انسانیت رسیده‌است. از نظر او، روح با کمک نماز مسیری را که از بارگاه الهی برای پیوستن به قالب طی کرده بود، دوباره بازمی‌گردد و به مقام قرب الهی می‌رسد. نجم رازی مراحل حیوانی و نباتی را با ارکان نماز متناسب و مشابه می‌داند.

* کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، مدرس دانشگاه پیام نور

** کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

*** دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهرکرد



عزالدین محمود، نماز را هدیه پیامبر می‌داند که هنگام بازگشت از معراج، برای مؤمنان با خود آورده‌است. او ارکان هفت‌گانه نماز را به منزله هفت آسمان می‌داند که پیامبر هنگام معراج پشت سر گذاشت تا به مقام قرب الهی رسید؛ بنابراین معراج مؤمن نیز با گزاردن نماز انجام می‌شود. در مصباح الهدایه علاوه بر معانی نماز (به‌عنوان یکی از حرم‌های الهی)، به شرایط لازم برای ادای نماز، وظایف نمازگزار و اهمیت نماز جماعت اشاره می‌شود.

کلیدواژه‌ها: نماز، عرفان، کشف المحجوب، مرصاد العباد، مصباح الهدایه.



دین از ویژگی‌های خاص انسان‌ها است و آن را یکی از عوامل مهم، در تفاوت زندگی انسان‌ها، با دیگر جان‌داران برشمرده‌اند. هیوم در این زمینه می‌نویسد:

«دین وجه اصلی امتیاز بشر است، تا کنون هیچ حیوانی نشانه‌ای از وجود حیات دینی بروز نداده‌است و یا هیچ کاری نکرده‌است که بتوان آن را به‌عنوان تمهیدی برای زندگی پس از مرگ او به‌حساب آورد. برعکس در تاریخ بشر هیچ قبیله‌ای را نمی‌توان یافت که به‌گونه‌ای دین نداشته باشد.»^۱

نماز نیز یکی از ارکان مهم در ادیان مختلف بوده‌است و در دین اسلام، جایگاه ویژه‌ای دارد. نماز اولین امر عبادی است که بر مؤمنان واجب شده‌است.

«نماز در مکتب انسان‌ساز اسلام، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده و هیچ عملی از اعمال دینی و افعال عبادی با آن قابل مقایسه نمی‌باشد و اگر خواسته باشیم تعالیم و دستورات دین را درجه‌بندی نموده و مراتبشان را مشخص نماییم، نماز در بالاترین درجه و مرتبه تعالیم دینی قرار دارد و از چنان ارزشی برخوردار است که سایر ارزش‌های دینی در عرض آن قرار نمی‌گیرند.»^۲

نماز، اقرار به ربوبیت پروردگار، نفی هرگونه شرک نسبت به او و نشانگر بندگی انسان‌ها نسبت به خداوند است. «نماز عبادت بسیار مهمی است که حاصلش نیز تنزیه خالق هستی از هر عیب و نقصی است و می‌توان نماز را نماد جلال و شکوه الهی دانست.»^۳

پیامبر (ص)، ترک نماز را فاصله بین کفر و ایمان برمی‌شمرد: «بین الایمان و الکفر ترک الصلاة»^۴؛ این عمل عبادی در بینش امامان، به‌خصوص حضرت علی (ع) از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، به‌گونه‌ای که این امام بزرگوار، نماز را ستون دین اسلام معرفی می‌کند: «والله الله فی الصلوه فانها عمود دینکم»^۵



شاعران و نویسندگان در دوره‌های مختلف به مسئله نماز توجه داشته و در اهمیت و شرایط آن بسیار سخن گفته‌اند. در این پژوهش، علاوه بر بررسی و مقایسه جلوه‌های نماز در کشف‌المحجوب هجویری، مرصاد العباد نجم‌الدین رازی و مصباح‌الهدایه عزالدین محمود کاشانی، دیدگاه هر کدام در این باره ذکر و تشریح می‌شود.

کشف‌المحجوب

کشف‌المحجوب هجویری، قرن پنجم، نخستین کتابی است که در تصوف به زبان فارسی نوشته شده است. «این کتاب، جزو آثار تعلیمی صوفیه به‌شمار می‌رود و در آن از موضوع‌های مختلفی مانند اثبات علم، فقر، تصوف، فرق صوفیه و ... سخن می‌رود»^۶؛ هجویری در این کتاب، در باب «کشف‌الحجاب الخامس فی الصلوة» است که به فریضه نماز پرداخته و دیدگاه خود و برخی از نظرهای رایج در میان صوفیه را در آن بیان کرده است.

– معنای لغوی نماز در کشف‌المحجوب

برای نماز سه معنا ذکر شده است: معنای اول، اطاعت و فرمان‌برداری و بندگی، معنای دوم پرستش و اطاعت خداوند متعال و معنای سوم پاک و طاهر است.^۷ هجویری، بعد از ذکر یک آیه و حدیثی از حضرت رسول درباره نماز، سخن خود را با معنی کردن آن آغاز کرده است. از نظر او، نماز در لغت به معنی ذکر و انقیاد است. «نماز به معنی ذکر و انقیاد باشد از روی لغت و اندر جریان عبارت، فقها را عبارت مخصوص است بر این احکام که معتاد است، و آن از حق – تعالی – فرمان است که پنج نماز اندر پنج وقت بگذارید.»^۸

– شرایط ورود به نماز

هجویری برای ورود به نماز هفت شرط برمی‌شمرد: شرط اول او طهارت است؛ طهارت ظاهر از نجسات و طهارت باطن که از شهوات است. شرط دوم، طهارت

جامه از لحاظ ظاهر و باطن می‌باشد؛ طهارت ظاهر لباس آن است که از نجسات پاک باشد، و از وجه حلال تهیه شدن لباس را طهارت باطنی آن می‌داند. جای نمازگزار باید از آفت ظاهر و نیز از فساد و معصیت مطهر و پاک باشد. چهارمین شرط ورود به نماز روی به قبله کردن است؛ قبله ظاهر همان کعبه و قبله باطن، عرش خداوند و قبله سر مشاهده است. قیام شرط پنجم است: «قیام ظاهر اندر حال قدرت و قیام باطن اندر روضه قربت، به شرط دخول وقت آن به ظاهر شریعت و دوام وقت اندر درجه حقیقت.»^۹ خلوص نیت شرط ششم و تکبیر شرط هفتم است که باید در مقام هیبت خوانده شود.^{۱۰}

نماز و تطبیق آن با مراحل سیروسلوک

از نظر هجویری، نماز عبادتی است که مریدان و سالکان از طریق آن راه حق را می‌یابند و مقامات آنها به وسیله نماز بر آنها مکشوف می‌شود. او برخی از مراحل و شرایط سیروسلوک به سوی حق را با ارکان نماز تطبیق می‌دهد.

«توبه مریدان را به جای طهارت بود، و تعلق به پیری به جای اصابت قبله، و قیام به مجاهدت نفس به جای قیام، و ذکر دوام به جای قرائت، و تواضع به جای رکوع و معرفت النفس به جای سجود و مقام انس به جای تشهد و تفرید از دنیا و برون آمدن از بند مقامات به جای سلام.»^{۱۱}

نماز، معراجی برای پیامبر

هجویری، علت «ارحنا یا بلال» گفتن پیامبر را این چنین توضیح می‌دهد، که چون پیامبر به معراج رفت و به مقام قرب الهی رسید، از خدای خواست که او را دیگر به دنیا و سرای بلا بازنگرداند، اما خداوند به او گفت که باید برای اقامه شرع به دنیا برگردی. بعد از بازگشت پیامبر به زمین، هرگاه که مشتاق آن مقام معلی می‌گشت، می‌گفت «ارحنا یا بلال، بالصلوه»؛ پس هر نماز برای وی معراجی بود و اندر آن قربتی.^{۱۲}

دیدگاه هجویری نسبت به دو مسئله مطرح درباره نماز

۱- لزوم انجام نماز:

گروهی از صوفیه بر این عقیده هستند که بعد از طی مراحل، سالک به انجام نماز و دیگر اعمال شریعت نیاز ندارد؛ زیرا «چنین انسانی به مرتبه‌ای رسیده بس فراتر از عوام الناس؛ بنابراین اگر از آنان اعمالی سرزند که در ظاهر مخالف با دین باشد، نباید درباره آنها شک کرد.»^{۱۳} هجویری باین دیدگاه مخالف است و این را از سخن ملحدان می‌داند که «بنده اندر دوستی به درجتی رسد که طاعت از وی برخیزد.»^{۱۴} از نظر او محال است که انسان تازمانی که از صحت کامل عقلی برخوردار است حکم تکلیف از او برداشته شود؛ زیرا «اجماع است که شریعت محمد مصطفی — صلی الله علیه و سلم — هرگز منسوخ نشود، و چون از یک کس روا باشد برخاستن آن در حال صحت، از همه کس روا باشد؛ و این زندقه محض باشد. و باز مغلوب و معتوه را حکمی دیگر است و عذری دیگر.»^{۱۵} به نظر او، آنچه که می‌تواند از انسان برداشته شود، رنج حاصل از عبادت می‌باشد نه خود عبادت و آن هنگامی است که بین بنده و خداوند رابطه محبت و دوستی عمیقی به وجود آید. «اما روا باشد که بنده را خداوند — تعالی — اندر دوستی خود به درجتی رساند که رنج گزاردن طاعت از وی برخیزد؛ از آنچه رنج امر بر مقدار محبت امر صورت گیرد. هرچند که محبت قوی تر بود رنج طاعت سهل تر بود.»^{۱۶} هم‌چنین او روا می‌داند که انسان هنگام عبادت، طاعت خود را در میان نبیند تا دچار عجب و خودپسندی نگردد، نه این که اصلاً به عبادت نپردازد. در این زمینه او به سخن پیامبر (ص) استناد می‌کند:

«روا باشد که اندر حال گزارد فرمان حق، رؤیت طاعت از بنده برخیزد؛ کما کان للنبی علیه سلام: «و أنه لیغان علی قلبی حتی کنت استغفر الله فی کل یوم سبعین مرة»، هر روزی هفتاد بار من بر کردار خویش استغفار کنم؛ از آنچه به

خود و به کردار خود می‌نگریست تا معجب شدی به طاعت خود از تعظیم امر حق، می‌نگریست و می‌گفت: طاعت من سزای من است.»^{۱۷}

۲- نماز، آلت حضور یا غیبت؟؟

نظر دیگری که هجویری به نقد آن پرداخته، این است که نماز آلت حضور است، یا آلت غیبت، او ابتدا دیدگاه دو گروه را در این باره مطرح می‌کند. گروهی که می‌گویند نماز آلت حضور است و گروهی دیگر بر آنند که نماز آلت غیبت است، اما هجویری این دو دیدگاه را نمی‌پذیرد و بر این باور است که نماز امر و فرمان خداوند است، نه آلت حضور یا غیبت؛ زیرا آن چه که امر و فرمان است نمی‌تواند آلت چیزی گردد و چنانچه نماز آلت غیبت بود، می‌بایست که غایب با ترک کردن آن، حاضر می‌شد و اگر علت حضور بود، می‌بایست که غایب را حاضر می‌کرد. «چون غایب و حاضر را به ترک آن عذر نیست، آن خود اندر نفس خود سلطانی است، اندر غیبت و حضور نبشته است.»^{۱۸}

گروه‌های به‌جای آورنده نماز

اهل مجاهده، یکی از گروه‌هایی هستند که هجویری از آنان نام می‌برد که بسیار نماز می‌گزارند. هجویری علت نماز خواندن زیاد این گروه را آن می‌داند که تن خود را به عبادت عادت دهند؛ «پس نماز اهل مجاهدت بیشتر کنند و فرمایند؛ چنانکه مشایخ و مریدان را در شبانه‌روز چهارصد رکعت نماز فرمایند، مر عادت تن را بر عبادت.»^{۱۹} گروه دیگر اهل استقامت هستند که نماز بسیار ادا کنند؛ «مر شکر قبول را در حضرت.»^{۲۰} ارباب احوال نیز در به‌جای آوردن نماز به دو گروه تقسیم می‌شوند: گروهی که در مقام جمع باشند، شبانه‌روز نماز می‌خوانند؛ اما آن‌ها که در مقام تفرقه هستند، تنها آن اندازه که نماز بر آن‌ها واجب شده‌است، به‌جای می‌آورند. «پس آنان که اندر نماز مجتمع باشند، روز و شب اندر نماز باشند و آنان که متفرق باشند، به‌جز فرایض و سنن زیادتی کمتر کنند.»^{۲۱}



نماز در کردار و گفتار برخی از عارفان

هجویری به دلایل گوناگونی، به سخنان برخی از عارفان و صوفیان در رابطه با نماز استناد کرده است، که در این نوشتار، برای شناخت نوع دیدگاه، هم‌چنین چگونه نمازگزاردن این عارفان، برخی از سخنان آنها ذکر می‌شود: سهل بن عبدالله معتقد است که خداوند بر انسان‌های صادق فرشته‌ای را گمارده است که انسان را به وقت خواندن نماز، به گزاردن نماز برمی‌انگیزد و اگر خواب باشد، او را از خواب بیدار کند.^{۲۲} (برای آشنایی با چگونه نمازخواندن عارفان نیز سخنی از حاتم اصم بیان می‌شود: از حاتم اصم پرسیدند که چگونه نماز می‌خوانی؟ گفت:

«چون وقت نماز اندرآید، وضویی ظاهری و باطنی بکنم، ظاهر به آب و باطن به توبه. آن‌گاه اندرآیم و مسجد حرام را شاهد کنم و مقام ابراهیم را میان دو ابروی خود نهم، و بهشت را بر دست راست خود دانم و دوزخ را بر دست چپ خود، و صراط را زیر قدم خود و ملک‌الموت را از پس پشت خود. آن‌گاه تکبیری کنم با تعظیم، و قیامی به حرمت، و قرائتی با هیبت و رکوعی به تواضع و سجودی به تضرع و جلوسی به حلم و وقار و سلامی به شکر».^{۲۳}

مرصاد العباد

کتاب *مرصاد العباد*، یکی از آثار منثور و متون صوفیه فارسی است که در قرن هفتم به نگارش درآمده است. *شکوه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

«در این کتاب اصول و عقاید متصوفه با چنان نظم و روشنی تمام جامه لفظ پوشیده است که تا جاودان، عارف و عامی را گنج حقایق و خزانه اسرار الهی خواهد بود، تا روندگان آن به رسم و به پایمردی آن به صراط مستقیم هدایت جویند و جویندگان حقیقت از فصول و ابواب آن به رسم‌وراه اهل تصوف آشنایی یابند».^{۲۴}

– نماز جزء ظاهر شرع

از نظر نجم رازی، شریعت دو بخش ظاهر و باطن دارد. ظاهر شریعت اعمال بدنی است که شامل نماز و روزه و زکوة می‌باشد. «شریعت را ظاهری است و باطنی،

ظاهر آن اعمال بدنی است که کلید طلسم‌گشای صورت قالب آمد و آن کلید را پنج دندان‌ه است، چون: نماز و روزه و زکوة و حج و گفتِ کلمه شهادت.^{۲۵}

نماز، سفر روح

از دیدگاه نجم رازی، هریک از ارکان شرع روح را از جایگاه و مقام قرب الهی، که روح در ابتدا آن‌جا بود، خبر می‌دهد و او را به بازگشت به آن مقام اول هدایت می‌کند.^{۲۶} اشکال و حرکات نماز و صفت مناجات نماز به دو صفت، روح را خبر می‌دهد: «اشکال و حرکات نماز او را از آمدن بدین عالم خبر دهد، و به مراجعت آن عالم دلالت کند.»^{۲۷} تشهد، سجده، رکوع، قیام و تکبیر اشکال و حرکات نماز است که نجم رازی هر کدام از این حرکات و اشکال نماز را با یکی از مقام‌هایی که روح در پیوستن به بدن پشت‌سر گذاشته‌است، مطابقت می‌دهد.

* تشهد

«تشهد خبر می‌دهد از شهود در حضور او [خداوند]، در حضور حضرت عزت پیش از آن که به این‌جا [دنیا] آمد.»^{۲۸}

* سجده

روح هنگامی که به زمین آمد، به اولین مقامی که پیوست، مقام نباتی است که نباتات همه در سجود هستند و سجده برای روح یادآور این مقام است.^{۲۹}

* رکوع

رکوع نیز روح را «خبر می‌دهد که از مقام نباتی به مقام حیوانی آمد و حیوانات جمله در رکوع هستند.»^{۳۰}

* قیام

قیام نیز برای روح یادآور این است که از مقام حیوانی به انسانی پیوست.^{۳۱}



* تکبیر

در تکبیر، روح باید از اغراض دنیوی روی برگرداند و دنیا و آخرت را براندازد و از هرچه در نظر نفس بزرگ است، نگاه بردارد.

«از خود سفر کن، اول از قیام انسانی، که شکل تجبر و تکبر و انانیت است به رکوع حیوانی آی، که شکل تواضع و خضوع و انکسار است، و از آنجا به سجود، که شکستگی و فکندگی و افتادگی و مذلت نباتی است آی، تا به تشهد شهود و حضور اول بازرسی که «و سجد و اقترب».^{۳۲} نجم رازی معتقد است که روح انسان برای پیوستن به بدن پس از جدایی از بارگاه الهی، مقام‌های مختلفی از جمله نباتی و حیوانی را پشت سر گذاشته تا به مقام انسانیت رسید. از نظر او، روح با کمک نماز مسیری را که برای پیوستن به قالب طی کرده بود، دوباره بازمی‌گردد و به مقام قرب الهی می‌رسد. در حقیقت نماز وسیله سفر روح است برای بازگشت به پیشگاه الهی. این سفر با گفتن تکبیر آغاز می‌شود و با رکوع، روح به مقام حیوانی می‌پیوندد و با سجده به مقام نباتی می‌رسد و با گفتن تشهد دوباره در بارگاه الهی حاضر می‌شود.

مناجات نماز نیز انسان را از مرتبه حیوانی و خواسته‌های نفسانی می‌رهاند و به مقام ملکی می‌رساند و انسان را هم کلام با خداوند می‌کند.^{۳۳}

مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه

مصباح الهدایه از مهم‌ترین آثار عرفانی قرن هشتم است که کاشانی آن را به درخواست دوستانش نوشته است؛ این کتاب شامل ده باب و هر باب دربردارنده ده فصل است.

- معنای نماز

یکی از مباحث مطرح در مصباح الهدایه درباره نماز، اشتقاق لفظ صلات است. عزالدین در این باره نظر دو گروه را بیان می‌کند: «دیدگاه اول این که مشتق از لفظ «صلی» است و به معنای در آتش رفتن می‌باشد و دیدگاه دیگر این که صلات از

«صلت» است؛ یعنی مصّلی حقیقی آن است که در حال صلات به غلبه نور شهود معبود و تلاشی رسوم وجود، از خلق منفصل و به حق متصل بود.^{۳۴}

درحقیقت نماز آن است که «بنده به جمیع اجزای وجود، قولاً و فعلاً و علماً و حالاً، سید خود را - سبحانه و تعالی - از سر تضرع و ابتهال بخواند و همگی او گویایبانی شود؛ چنان که هیچ ذره از ذرات وجود او، ظاهراً و باطناً از دعا متخلف نبود.»^{۳۵}

- شرایط ورود به نماز

* طهارت

عزالدین، شرط صحّت نماز را طهارت می‌داند؛ زیرا نماز مواصلت بین بنده با خداوند است؛ بنابراین شایسته نیست که بنده در پیشگاه الهی، نجس و آلوده باشد، همچنین شیطان بر بنده مؤمن، به خصوص در موقع ادای نماز، بسیار حسد می‌برد و سپاه خود را به جنگ او می‌فرستد؛ در این مبارزه، سلاح نمازگزار طهارت اوست. «طهارت که نوری است از انوار ایمان و اثری از آثار شرع، مؤمن را به مثبت سلاح است در دفع شیطان.»^{۳۶}

این نویسنده، طهارت را به دو نوع تقسیم می‌کند: طهارت از خبث که در بدن، لباس و مصللاً است و طهارت از حدث که شامل غسل و وضو می‌شود.^{۳۷}

عزالدین، اهل طهارت را به سه گروه تقسیم می‌کند: عامه مؤمنان که طهارت آن‌ها بر ظاهر و پاک بودن لباس، بدن و مکان است؛ گروه عوام صوفیه و خواص مؤمنان که طهارت آنها بر ظاهر و باطن است و طهارت باطن «تزکیه نفس بود از اخلاق ذمیمه و تصفیة قلب از لوث دنیا.»^{۳۸} گروه دیگر، خواص صوفیه و اخص خواص مؤمنان می‌باشند که «ایشان با طایفه اول و دوم در طهارت ظاهر و باطن مشارک باشند و به طهارت سرّ از لوث ملاحظه اغیار، متفرد.»^{۳۹}

عزالدین بر گروهی که به طهارت ظاهر بیش از باطن اهمیت می‌دهند، خرده می‌گیرد و کار این گروه را منافی با سیره اصحاب رسول می‌داند؛ چراکه از اصحاب رسول



افرادی بودند که با پای برهنه راه می‌رفته‌اند و به زمین بی‌سجاده نماز می‌کرده؛ اما همه در تطهیر باطن بی‌نهایت می‌کوشیده‌اند.^{۴۰}

* ترک تعلقات

نمازگزار پیش از ورود به نماز، باید که دل خود را از امور دنیوی و آنچه که سبب پراکندگی خاطر و توزع باطن می‌شود، دور دارد «تا در صلات حاضر بود که چه می‌کند و چه می‌خواند و مست غفلت نباشد تا خطاب «لا تقربوا الصلاة و انتم سکاری حتیٰ تعملو ما تقولون» در حق او متوجه نبود.»^{۴۱}

- وضو داشتن و تقدیم سنت بر فریضت

دیگر از شرایط نماز داشتن وضو پیش از وقت نماز است و

«دگر آنکه در تقدیم سنت بر فریضت اهمال روا ندارد؛ تا اگر اثری از آثار کدورت و تفریق به جهت مخاطت با خلق و صرف بعضی از اوقات در ضرورات عادات به اندرون او راه یافته باشد، به برکت نور سنت برخیزد و باطن صلاحیت صلات و شایستگی مناجات یابد و طریق هبوب نفحات الهی و نزول برکات نامتناهی در فریضه موسع گردد.»^{۴۲}

وظایف نمازگزار هنگام خواندن نماز

نمازگزار باید تمام تلاش خود را به کار گیرد تا نماز خود را به صورت کامل و درست به جای آورد و تا ذوق و خشوعی که لایق هریک از ارکان است، به جان او نرسد، رکن دیگری را شروع نکند؛ هم‌چنین نمازگزار در گفتن ذکرهای نماز باید که به معانی آن اذکار آشنا و متصف باشد. «چنان‌که معنی آن ذکر، صورت حال او باشد؛ مثلاً در رکوع چون گوید: «سبحان ربی العظیم و بحمده»، باید که دل او غرق تجلی عظمت الهی بود.»^{۴۳}

نماز حرمی از حرم‌های الهی است. در این حرم الهی چندین موافق است و در هر موقعی چندین نزل می‌باشد.

«تا دوستان و آشنایان، چون از باب تکبیر درآیند، اول در بارگاه قیام از جلوه کبریای پادشاه محظوظ شوند و نزل مکالمت و مشاهدت بردارند و آن‌گاه به بارگاه رکوع آیند و جلوه عظمت بیابند و نزل تواضع و خضوع بردارند و علی‌هذا در جمیع هیئت، تا آن‌گاه که ارباب تسلیم بیرون شوند.»^{۴۴}

عزالدین از گفته‌های مذکور نتیجه می‌گیرد که نمازگزار باید که پنبه غفلت را از گوش خود بیرون آورد تا از مشاهده و مکالمه با معبود و بهره‌مند شدن از نزل‌های این حرم الهی محروم نشود.

نماز، هدیه پیامبر به مؤمنان

عزالدین محمود، نماز را هدیه پیامبر می‌داند که هنگام بازگشت از معراج، برای مؤمنان با خود آورده است.

«سبب اندراج سرّ معراج در صورت صلات، آن است که رسول - صلوات الله علیه - از نهایت شفقت و رحمت بر امت خواسته است که ایشان را از جمله مقامات علیّه و احوال سنیّه خود محظوظ و بهره‌ور گرداند، لاجرم چون او را از معراج سماوات بگذرانیدند و بر بساط قرب و مکالمت و منادی جای دادند، خواست که از این کرامت، تحفه‌ای و از این مائده، نواله‌ای به جهت امت بیاورد صلات را که صورت حال او داشت، با وی همراه کردند تا به قدم از سفر معراج، به رسم العراضه با امت در میان نهاد.»^{۴۵}

از نظر او، هر کدام از ارکان هفت‌گانه نماز؛ یعنی دو قیام، رکوع، دو سجود و دو قعود به‌مثابت هفت آسمان هستند که پیامبر هنگام معراج پشت سر گذاشت تا به مقام قرب الهی رسید؛ بنابراین معراج مؤمن نیز با گزاردن نماز انجام می‌شود و به پیشگاه الهی می‌رسد. قعود آخر که هنگام تشهد است، «مطلع آفتاب شهود و منتهای سیر وجود است.»^{۴۶} و سلام نماز که تحیت و درود بر خداوند، رسول او و بر بندگان صالح‌اش است، «بر مثال افتتاح کلام سید المرسلین - صلی الله علیه و سلم - به تحیت ربّ العالمین در حال انفاق صبح «دنی قتلگی» و طلوع آفتاب «ما کذب الفؤاد مارای» [است].»^{۴۷}



اهمیت نماز جماعت

عزالدین مردم را دعوت به نماز جماعت می‌کند. از نظر او، در نماز جماعت نوعی اتحاد بین نمازگزاران ایجاد می‌شود و در اثر این اتحاد، اگر کسی یکی از اشکال نماز را درست به جای نیاورد، به دلیل آن‌که دیگری آن را درست ادا کرده‌است، حکم نادرست بودن از نماز او بر می‌خیزد. «اگر یکی از ایشان در هیئتی از هیأت صلات، غافل و مقصر بود و دیگری حاضر و مکمل، اثر حضور حاضر، حکم غفلت غافل زایل گرداند و صلات ناقص او حکم کامل یابد.»^{۴۸} جامی نیز در ابیات زیر به این موضوع اشاره دارد:

بنگر در نماز وقت عمل	که جماعت در آن بود افضل
ز آن‌که از اجتماع قوم و امام	می‌شود نشانه نماز تمام
ور یکی را بود قیام و رکوع	خالی از هیئت خشوع و خضوع
دیگری خاشع آن‌چنان باشد	که در احوال او عیان باشد
و یکی از آن‌میان پریشانده	باشد از فکرهای بی حاصل
دیگری از خیال دور بود	غرق جمعیت و حضور بود
یک نماز از همه شود حاصل	که به میزان دین بود کامل ^{۴۹}

نتیجه گیری

نماز از نظر هجویری، امر و فرمان است از جانب خداوند بر بنده که نه وسیله حضور و نه آلت غیاب می‌باشد. به اعتقاد او، هیچ وقت حکم تکالیفی مانند نماز و روزه از بندگان برداشته نمی‌شود؛ بلکه ممکن است که رنج حاصل از عبادت به سبب دوستی میان عابد و معبود کم شود. هجویری برخی از مسائل مطرح در سیر و سلوک را با اشکال و اجزای نماز مطابقت می‌دهد؛ مانند توبه با طهارت در نماز، تواضع با رکوع و معرفة النفس با سجده. دیدگاه هجویری نسبت به نماز - هرچند که رابطه

عمیقی بین نماز و سلوک عرفانی ایجاد کرده‌است - بیشتر دیدگاه شرعی و فریضه‌ای است تا عرفان محض و سیر در ملکوت.

نجم‌الدین رازی نیز نماز را جزو ظاهر شریعت می‌داند و از نظر او، روح انسان پس از پیوستن به قالب خاکی، تنها از طریق نماز است که می‌تواند دوباره در پیشگاه الهی حضور بیابد، او هرکدام از اشکال نماز را با یکی از منازل و مراحل که روح از مقام قرب الهی برای پیوستن به قالب خاکی طی کرده‌است، تطبیق می‌دهد؛ او رکوع را با مقام نباتی، سجود را با مقام حیوانی، تشهد را با شهود در حضور خداوند و قیام را با مقام انسانی مشابه می‌بیند. نماز در نظر رازی، نوعی رجوع به عالم ملکوت و بازگشت به عالم معنوی، از همان مسیر عبور و نزول به عالم مادی است.

از نظر عزالدین محمود، طهارت ظاهر و باطن، ترک تعلقات، وضوداشتن پیش از وقت نماز، انجام سنت پیش از فرایض، از جمله کارهایی است که نمازگزار پیش از ادای نماز باید انجام دهد. در هنگام گزاردن نماز نیز نمازگزار باید که ذوق و خشوعی که خاص هر یک از ارکان نماز است را با جان درک کند، بعد رکن دیگر را شروع بکند. به باور او، نماز هدیه پیامبر است به مؤمنان که بعد از معراج - از روی شفقتی که نسبت به آن‌ها داشت - برای آن‌ها آورده‌است. کاشانی، نماز را موهبتی می‌داند که وسیله کمال و معراج برای تمام مؤمنان است.



پی‌نوشت‌ها

- ۱- آقایانی چاوشی، اکبر و دیگران: «بررسی رابطه نماز با جهت‌گیری مذهبی و سلامت روان»، مجله علوم و فناوری، دوره ۲، ش ۲، ص ۱۵۷.
- ۲- خلیلی، مصطفی: *نقش نماز در شخصیت جوانان*، ص.
- ۳- اخوان، محمد: *نماز در قرآن*، ص ۲.
- ۴- محمدی‌ری‌شهری، محمد: *میزان‌الحکمه*، ج ۵، ص ۴۰۳.
- ۵- *نهج البلاغه*، ترجمه از محمد دشتی، نامه ۷.
- ۶- عابدی، محمود: *مقدمه کشف‌المحجوب*.
- ۷- خزائلی، محمد: *نمازشناسی*، ص ۸.
- ۸- هجویری، ابوالحسن علی‌بن عثمان: *کشف‌المحجوب*، ص ۴۳۹.
- ۹- همان، ص ۴۳۹.
- ۱۰- همان.
- ۱۱- همان، ص ۴۴۰.
- ۱۲- همان، ص ۴۴۲.
- ۱۳- حقیقت، عبدالرفیع: *مکتب‌های عرفانی در دوران اسلامی*، ص ۱۳۷.
- ۱۵- همان، ص ۴۵۷.
- ۱۶- همان.
- ۱۷- همان، ص ۴۳۷.
- ۱۸- همان، ص ۴۴۱.
- ۱۹- همان.
- ۲۰- همان.
- ۲۱- همان، ص ۴۴۲.
- ۲۲- همان، ص ۴۴۳.
- ۲۳- همان، ص ۴۴۰.
- ۲۴- نجم‌الدین رازی، عبدالله بن محمود: *مرصاد العباد*، ص ۶۵.
- ۲۵- همان، ص ۱۶۲.
- ۲۶- همان، ص ۱۶۶.
- ۲۷- همان، ص ۱۶۷.



۲۸۔ همان.

۲۹۔ همان.

۳۰۔ همان.

۳۱۔ همان.

۳۲۔ همان، ص ۱۶۸.

۳۳۔ همان.

۳۴۔ عزالدین کاشانی، محمود: مصباح الہدایہ و مفتاح الکفایہ، ص ۲۰۷.

۳۵۔ همان.

۳۶۔ همان، ص ۲۰۲.

۳۷۔ همان، ص ۲۰۴ و ۲۰۵.

۳۸۔ همان، ص ۲۰۳.

۳۹۔ همان.

۴۰۔ همان.

۴۱۔ همان، ص ۲۱۰.

۴۲۔ همان.

۴۳۔ همان، ص ۲۰۹.

۴۴۔ همان.

۴۵۔ همان، ص ۲۰۷ و ۲۰۸.

۴۶۔ همان، ص ۲۰۷.

۴۷۔ همان، ص ۲۰۷.

۴۸۔ همان، ص ۲۱۰.

۴۹۔ جامی: ہفت اورنگ، ص ۱۶۳ و ۲۶۴.



پرویش گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
رتال جامع علوم انسانی



فلسفہ پاریس

شماره ۵۵ زمستان ۱۳۸۹

۴۴

منابع

- قرآن کریم

- نهج البلاغه: ترجمه از محمد دشتی، چ ۱، تهران: انصاری، ۱۳۸۸.
- آقایانی چاوشی، اکبر و دیگران: بررسی رابطه نماز با جهت‌گیری مذهبی و سلامت روان، مجله علوم رفتاری، دوره ۲، ش ۲، ۱۳۸۷.
- اخوان، محمد: نماز در قرآن، چ ۱، مرسل: کاشان، ۱۳۸۶.
- جامی: هفت اورنگ، تصحیح و مقدمه از مرتضی مدرس گیلانی، تهران: مهتاب، ۱۳۷۵.
- حقیقت، عبدالرفیع: مکتب‌های عرفانی در دوران اسلامی، چ ۱، تهران: کوشش، ۱۳۸۰.
- خزائی، محمد: نماز شناسی، (با استفاده از احکام قرآن)، تهران: جاویدان، ۱۳۵۸.
- خلیلی، مصطفی: نقش نماز در شخصیت جوانان، چ ۶، قم: زائر، ۱۳۷۹.
- عزالدین کاشانی، محمود: مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، تصحیح از عفت کرباسی، محمدرضا برزگر خالقی، چ ۱، تهران، ۱۳۸۲.
- محمدی‌ری شهری، محمد: میزان الحکمه، قم: مکتبه اسلامیة، ۱۳۷۲.
- نجم‌الدین رازی، عبدالله بن محمد: مرصادالعباد، به‌اهتمام محمدامین ریاحی، چ ۱۰، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.
- هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان: کشف المحجوب، تصحیح از محمود عابدی، چ ۲، تهران: سروش، ۱۳۸۳.